

تأثیر تمدن اسلامی بر عفاف و حجاب

سیده مرضیه موسوی طیبی^۱

چکیده

حجاب یکی از جلوه های بارز تمدنی می باشد که از دیرباز و حتی قبل از ظهور اسلام، در مناطق دارای تمدن، چون سرزمین های ایران باستان قابل رویت بوده و به عنوان یکی از عناصر ارتقاء امنیت و حفظ و دوام جامعه، مطرح بوده است. برخی همواره سعی نموده اند تا با اهداف گوناگون، به ترویج بدحجابی و بی حجابی درصدد رشد فسادهای اخلاقی و فروپاشی نظام خانواده و نهایتاً جامعه مورد هدف برآیند. در این راستا محققان و پژوهشگران رسالت هایی را در جهت روشنگری، تبیین و حفظ و ارتقاء ارزش ها و هویت انسانی بر عهده خواهند داشت. بنابراین در این مجال اندک، سعی شده است تا در پژوهشی علمی با بررسی عوامل و آرایه راهکارهای لازم، نسبت به سوال اصلی تحقیق که: آیا حجاب از نشانه ها و مظاهر رشد فرهنگی و تمدنی است با استفاده از برخی منابع کتابخانه ای، پاسخ گوید تا شاید، سندی برای عزیزانی که ناخواسته و یا از روی عدم آگاهی و تحقیق، در مسیری ناثواب قرار گرفته اند، باشد.

کلیدواژه: حجاب، عفاف، بدحجابی، تمدن، اسلام، ایران

^۱ طلبه سطح دو، حوزه

مقدمه

حجاب و پوشش در تمام ادیان و مذاهب، دارای جایگاه خاصی است و یکی از دلایل اساسی آن این است که حجاب و عفاف، یکامر فطری است. حجاب و عفاف بهعنوان دو ارزش در جامعه بشری و بهویژه جوامع اسلامی بیشتر مطرح است. فلسفه پوششدر اسلام به آرامش روانی توجه شده است که در اثر وجود حجاب و عفاف در زنان این آرامش برای جامعه به ارمغان می آید. درصورت نبود آن و از بین رفتن حریم میان زن و مرد هیجانه‌ها و التهاب های جنسی افزایش یافته و باعث می شود که جامعه آرامشخود را از دست بدهد و دچار تزلزل شده و افراد آن به بیماری های روحی مبتلا شوند، این مساله را میتوان با توجه به روح سرکش و غریزه اشباع نشدنی انسان درک کرد. حجاب از بنیادیترین اعتقادات مسلمانان است، که در قرآن معنای خاصی دارد. هدف از این پژوهش بررسی مفهومی و فلسفی حجاب و عفاف و تبیین الزامات آن در تمدن نوین اسلامی است. از مهمترین نتایج آن میتوان گفت که هر تمدنی ظواهر ورودی دارد که عمل به آن از مقتضیات آن تمدناست. حجاب و عفاف، از ظواهرتمدن اسلامی است که صلابت وعظمت این تمدن بزرگ را نمایانتر می کند. در پیشینه این پژوهش، مقالاتی در ارتباط با این موضوع نگاشته شده است و هرکدام از این پژوهش‌ها به یک بحث در ارتباط با موضوع پرداخته‌اند ازجمله در مقاله: الزامات عفاف و حجاب در تمدن نوین اسلامی، مولف: منیژه عزتی رستگار، ۱۳۹۶، در این مقاله به بررسی مفهوم و فلسفه حجاب و عفاف و تبیین الزامات آن در تمدن نوین اسلامی است. مقاله: واکای حجاب در فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، مولف: عباس علی محمدی، ۱۳۹۶، در این مقاله به عوامل و ارایه راهکارهایی لازم نسبت به تاثیر تمدن اسلامی بر عفاف و حجاب پرداخته شده است. مقاله: سرمایه اجتماعی عفاف و حجاب و نقش آن در تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، مولف: محمد شریفی و دیگران، ۱۳۹۸، در این مقاله به بررسی نقش سرمایه اجتماعی عفاف و حجاب در تمدن نوین اسلامی از منظر امام خمینی (ره) پرداخته شده است. هدف از این مقاله، تاثیر تمدن اسلامی بر عفاف و حجاب است. در این پژوهش، ابتدا به معنانشناسی مفهوم تمدن، حجاب پرداخته و در پایان به تاثیر تمدن اسلامی بر عفاف و حجاب پرداخته شده است.. تحقیق پیش رو درصدد پاسخ گویی به این سوال است:

۱- تاثیر تمدن اسلامی بر عفاف و حجاب چیست؟

۱- مفهوم شناسی

در این مبحث به بررسی برخی از اصطلاحات پرداخته می‌شود که به نوعی در خدمت این تحقیق می‌باشند و کاربرد بسیاری در مقاله پیش رو دارند.

۱-۱- تمدن

واژه civilization معادل تمدن یا حضاره است. این واژه در زبان انگلیسی از لغت لاتینی civis به معنی شهروند یا شهرنشین گرفته شده و برای دلالت بر ویژگی‌هایی مانند لطف، کیاست و لیاقت مورد استفاده قرار گرفته است که دستاورد شهرنشینی است یا برای پیشرفت و ترقی افراد و جمعیت‌هایی که در شهرها زندگی می‌کنند.^۱ یونانیان با استفاده از واژه civilization شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانستند.^۲

در فرهنگ فارسی تمدن چنین تعریف شده است: «شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی؛ همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود»^۳ به تعبیر دیگر تمدن در عربی از «مدن» اخذ شده است که معنای آن اقامت کردن است و در زبان انگلیسی، امروزه واژه civilization را به این مفهوم اطلاق می‌کنند که آن نیز به معنای استقرار یافتن است و در تعریف اجتماعی، همان شهرنشینی است.^۴

فرهنگ‌های عربی برای واژه تمدن (حضاره) متفق‌اند و حضاره (شهر) را عکس بداوت (بادیه) می‌دانند. حاضره به شهرها، روستاها و ده‌ها گفته می‌شود و حضاره به معنای اقامت در حضر است. واژه حَضَر و مشتقات آن ۲۵ بار در قرآن بیان شده است. همه این مشتقات که در ۱۶ سوره قرآن بیان شده است، به معنی حضور، وجود و استعداد است. واژه حاضره و مشتقات آن در آیات ۱۶۳ سوره اعراف، ۱۵۸ بقره، ۱۸ و ۱۹ توبه، ۹ روم و ۶۱ هود بیان شده است.^۵

^۱ سپهری، ص ۳۵، ۱۳۸۵.

^۲ فوزی و دیگران، ص ۹، ۱۳۹۱.

^۳ عمید، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۵۳۰، ۱۳۸۹.

^۴ ولایتی، ج ۱، ص ۳۳، ۱۳۸۴.

^۵ سپهری، ص ۲۷-۳۰، ۱۳۸۵.

بعضی مدینه را از «دان یدین» دانسته و میم آن را زائد گرفته‌اند.^۱ افزون بر این، مؤلف کتاب «التحقیق» واژه «مدن» را مأخوذ از لغت عبری و سریانی و واژه مدین و مدینه را مشتق از ماده «دین» و به معنای پذیرش و خضوع در برابر برنامه‌ها، قوانین و مقررات دانسته است.^۲

۱-۲- معنای اصطلاحی تمدن

ابن خلدون مؤلفه‌های مدنیت را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصیت دانسته است.^۳ ایشان حضارت را یکی از مراحل زندگانی جامعه دانسته است که مرحله بداوت آن را به کمال می‌رساند.^۴

ایشان درباره مدنیت بیان کرده است: «در این که اجتماع نوع انسان ضروریست و حکیمان این معنی را بدین سان تعبیر کنند که انسان دارای سرشت مدنی است، یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آن را مدنیت گویند و معنی عمران همین است.»^۵ به اعتقاد ابن خلدون حضارت و بداوت همدیگر را کامل می‌کنند و حضارت به معنای تأسیس شهرها و شهرک‌ها و استقرار است که حکومت، مدنیت، مکاسب زندگی، صنایع و علوم، و وسایل رفاه و آسایش در آن پدید می‌آید.^۶

به اعتقاد علامه جعفری «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تراحم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهای سازنده آن‌ها باشد.»^۷ لوکاس، فرهنگ و تمدن را یکی دانسته، ولی دامنه و زمان فرهنگ را محدودتر از تمدن تلقی کرده است. فرهنگ و تمدن، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است.^۸

^{۱۱} اصفهانی، ج ۱، ص ۶۶۳، ۱۴۱۵ ق؛ ابن مظور، ج ۱۳، ص ۴۰۲، ۱۴۱۴ هـ.

^۲ مصطفوی، ج ۱۱، ص ۵۵، ۱۳۶۰.

^۳ آدیم، ص ۳۹، ۱۳۸۷.

^۴ سپهری، ص ۳۱، ۱۳۷۵.

^۵ ابن خلدون، ج ۱، ص ۷۷، ۱۳۷۱.

^۶ سپهری، ص ۳۲، ۱۳۸۵.

^۷ جعفری، ج ۶، ص ۲۳۳، ۱۳۷۳.

^۸ لوکاس، ج ۱، ص ۲۰، ۱۳۸۴.

در اندیشه امام (ره) مفهوم تمدن در قالب تعریف مشخص و ثابتی ارائه نشده است و معانی مختلفی از آن برداشت می‌شود. ایشان تمدن را از فرهنگ متمایز کردند و آن‌ها را جداگانه به کار بردند که نشان می‌دهد معنای متفاوتی را از این دو مفهوم مورد توجه داشته‌اند: «فرهنگ یک ملت در رأس تمدن واقع شده، فرهنگ باید فرهنگی موافق با تمدن باشد». ایشان پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی در قالب آبادانی و تأسیس نهادها و ساخت ابزارهای جدید را مصادیق تمدن می‌دانند.^۱ تعریفی که امام خامنه‌ای (ره) درباره تمدن بیان کرده‌اند، بیانگر دستاوردهای مادی بشر برای ادامه زندگی و توسعه و ترقی است. در این تعریف، فرهنگ که بیشتر دستاوردهای معنوی انسان را شامل می‌شود، مقدم بر تمدن است.

۱-۳-حجاب

«حجاب» در لغت به معنی چیزی است که در میان دو شیء «حائل» می‌شود؛^۲ به همین جهت پرده ای که در میان امعاء و قلب و ریه کشیده شده «حجاب حاجز» نامیده شده است. در قرآن مجید نیز این کلمه همه جا به معنی «پرده» یا حائل به کار رفته است، آیه ای مانند: «جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»؛ «ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آورند پرده پوشیده ای قرار دادیم».^۳ در این آیه نیز می‌خوانیم: «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»؛ «تا موقعی که خورشید در پشت پرده افق پنهان شد».^۴ و در آیه دیگر آمده است: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ «برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده غیب است».^۵

در کلمات فقها از قدیم‌ترین روزها تا کنون در مورد پوشش زنان معمولاً کلمه «ستر» به کار رفته است و پوشیدن دست و صورت هم با تعبیر «ستر الوجه و الکفین» مورد اختلاف فقها می‌باشد.^۶ در روایات اسلامی نیز همین تعبیر (ستر) یا شبیه آن وارد شده است، و به کار رفتن کلمه «حجاب» در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و اگر در تاریخ و روایات پیدا شود بسیار کم است. این واژه در قرآن و حدیث نیز با عنایت به

^۱ فوزی و دیگران، ص ۲۲، ۱۳۹۱.

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۸.

^۳ اسراء، ۴۵.

^۴ ص، ۳۲.

^۵ شوری، ۵۱.

^۶ خمینی، العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۵۱.

و برای کسانی که در امر او نافرمانی کرده اند، عذاب و عقاب قرار داده است. انسان باید چه تنگ نظر باشد که پادشاه بزرگ الهی را به بهای خوشی ها و هوسرانی های زودگذر خویش از کف بدهد.

وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، افراد فاسد و مزاحم جرات نمی کنند متعرض آن ها شوند.^۱ زنان با رعایت پوشش در واقع سلامت خود و خانواده و جامعه را ایجاد کرده اند که اگر سلامت روانی فردی و خانواده و جامعه از دست برود، آن جامعه نابود خواهد شد؛ زیرا خانواده اساس زندگی برتر هر جامعه است.

عفت و حیا خصلتی انسانی است که تاریخ بر نمی تابد و مورد پذیرش تمامی انسان ها بود و هست و انسان های بزرگ و ادیان آسمانی بدان توصیه کرده اند و در شریعت اسلامی بدان تاکید بسیار شده است. همین خصلت انسانی یکی از فلسفه های اصلی پوشش آدمی بوده است.^۲ پس رفتار هر فرد در جامعه در مقابل رفتار فرد دیگر مسئولیت دارد زیرا افراد از یکدیگر تاثیر می پذیرند پس انسان ها باید به همدیگر کمک کنند تا نسبت به تفاوت های فردی شان در رسیدن به آرامش و امنیت و زندگی بهتر در جامعه متحد باشند. تعقل و تفکر پیرامون خود یا خودشناسی، ریشه در الهامات اخالقی دارد که اسلام تکیه در الهامات اخالقی دارد که اسلام تکیه فراوانی بر آن نموده است. بر همین اساس، وقتی می خواهند انسان را به ارزش های عالی سوق دهند، او را به یک درون نگری متوجه می کنند که خودت که همان حقیقت وجودی هر فرد است را با این نگرش کشف کن تا شرافت حقیقی خود پیدا شود و از جمله این شرافت ها در زندگی حجاب و عفاف است که هر شخص با به کارگیری آن باعث امنیت زندگی و آرامش زندگی خود گشته است. «کج روی رها و رد گزینش و انتخاب فرد است. و فاعل کنش مسئول اصلی این انتخاب است، و باید اعضای یک جامعه مطمئن باشند که در صورت پشت کردن به قوانین به گونه ای سنگین مجازات می شوند.»^۳

مهم ترین دلیل حجاب، حضور عفیفانه در اجتماع است و مجموع اعتقادات و احساسات موجود در یک جامعه همان ظاهر افراد را تشکیل می دهد. نهادهای اجتماعی حد و مرز انتخاب های افراد را تعیین و محدودیت هایی را بر افراد جامعه تحمیل می کنند که آزادی کنش را محدود کرده و به این ترتیب موجب ساختارمند شدن رفتارها و روابط افراد می شود و فرصت طلبی را کاهش می دهد.^۴ یک شخص با حضور عفیفانه در اجتماع سلامت

^۱ مطهری، مسئله حجاب، ۱۳۳۷.

^۲ جواد آملی، زن در آینه جلال و جمال، ۱۳۷۵.

^۳ رفیع پور، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، ۱۳۷۸.

^۴ قلی پور، مبانی مسئولیت حکومت اسلامی در ترویج حجاب، ۱۳۸۶.

خود و جامعه را پی ریزی نموده و از تعرض ها کاسته می شود و باعث می شود که اعتماد به نفس جمعی در کارها بالاتر برود. در جامعه نهادها راهنمای کنش متقابل انسان ها هستند و غیره و حد و مرز مجموعه انتخاب های افراد را تعیین می کنند.^۱ نهادها با پی ریزی قوانینی مربوط به سلامت اخلاقی جامعه باعث می شوند تا از حرکت بیمارگونه اجتماع به سمت روان پریشی و نابهنجاری جلوگیری می کنند.

^۱ وزیر، بررسی عوامل موثر بر تحقق اهداف در منابع دفاعی از منظر یادگیری و رشد، ۱۳۸۶.

نتیجه گیری

در این مقاله به آنچه که گفته شد حجاب تاثیر مهم و عمده ای بر سلامت زنان و به تبع آن سلامت جامعه دارد. آگاهی بخشی باید ابتدا از فرد فرد جامعه شروع شود تا بتوان کل جامعه را رهبری کرد؛ چرا که همین افراد هستند که چون آلوده شوند خانواده خود را نیز آلوده می کنند و خانواده های آلوده نیز، جامعه را به ورطه تباهی می کشانند. بنابراین کارشناسان و مسئولین فرهنگی باید بیش از پیش در جهت آگاهی رساندن به افراد از تاثیرات حجاب اقدام نمایند. این اقدامات باید به طریق درست و برنامه ریزی شده صورت گیرد.

منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر: بیروت، دارصادر، ج ۱، ۱۴۱۴ ه ق.
- ۲- حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق؛ ج ۲.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، تهران: انتشارات رجاء، ۱۳۷۱.
- ۴- حویزی، عبدعلی، نورالثقلین، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۵- حق شناس، سید جعفر، نظام اسلامی و مساله حجاب، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۷.
- ۶- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، مترجم امیرحسین آریانپور و ...، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۷- دورانت، ویل، لذات فلسفه، عباس زریاب، تهران: انتشارات سازمان و انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۸- راسل، برتراند، زناشویی و اخلاق، مهدی افشار، تهران: انتشارات کاویان، ۱۳۵۵.
- ۹- رجبی، عباس، حجاب و نقش آن در سلامت روان، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- ۱۰- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ سوم؛ تهران: نی، ۱۳۷۶.
- ۱۱- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
- ۱۲- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۱.
- ۱۳- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، نشر: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۷، ۱۳۷۴ ه ش.

۱۴-نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۴، مؤسسه آل بیت ، قم :

۱۴۰۸